



Teachers lived experiences about the reasons for the inefficiency of teaching English in high school

Davoud Tahmasebzadeh Sheikhlar¹, Kiomars Taghipou^{2*}, Parvin, Ghasemian³

¹ Associate Professor, Department of Educational Science and Psychology, Tabriz University, Tabriz, Iran

² Assistant Professor, Department of Educational Science and Psychology, Tabriz University, Tabriz, Iran

³ M.A Student of Curriculum Development, University of Tabriz, Tabriz, Iran.

Corresponding author: d.tahmaseb@tabrizu.ac.ir | Received:2021/09/29 | Accepted: 2021/11/17 | Published:2022/06/10

Abstract

Background and Objectives: The purpose of this study was to describe the perceptions and lived experiences of English language teachers about the inefficiency of English language teaching in high school in Tabriz.

Methods: The present study is qualitative and has been done with a descriptive phenomenological approach. Participants in the study were all English language teachers in the first secondary school of Tabriz in 5 districts that were selected by purposive sampling method and its volume continued according to the nature of qualitative research until the theoretical saturation of the data (18 people). Data were collected through semi-organized in-depth interviews. The validity of the present study was internal validity, for which data analysis was performed by researchers to reconstruct reality. The data and their interpretation were then provided to the teachers themselves who participated in the study to confirm the accuracy of the data and its interpretation. To increase the reliability of the research, the interviews were conducted with a previous program in a suitable atmosphere and observing the interview conditions with the necessary guidelines and away from bias and personal opinion. Smith (1995) method was used to analyze the data.

Findings: Data analysis showed that the main causes of inefficiency of English language teaching from the perspective of English teachers include structural inefficiency of the English language teaching system; English textbook inefficiency; Student inefficiency; Teacher inefficiency; Parental inefficiency; The inefficiencies of the authorities and the media and the solutions were that these themes are derived from 75 themes.

Conclusion: Therefore, it can be concluded that in order to improve the conditions of English language teaching in high school, the structure of the educational system and its elements should be changed.

KEYWORDS: lived experiences, teachers, English language, teaching inefficiency

مقاله پژوهشی

تجارب زیسته دبیران از دلایل ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی در مقطع متوسطه

داود طهماسب زاده شیخار^{۱*}، کیومرث تقی پور^۲، پروین قاسمیان^۳^۱ *دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران^۲ استادیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران^۳ دانشجوی کارشناسی ارشد رشته برنامه ریزی درسی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران

*نویسنده مسئول: d.tahmaseb@tabrizu.ac.ir

دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۷

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۶

انتشار: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

چکیده

پیشینه و اهداف: پژوهش حاضر با هدف توصیف ادراک و تجارب زیسته معلمان زبان انگلیسی از دلایل ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی در مقطع متوسطه شهر تبریز انجام یافته است.

روش‌ها: رویکرد مطالعه حاضر، کیفی و از نوع پدیدارشناسی توصیفی بود. شرکت کنندگان در پژوهش، کلیه معلمان زبان انگلیسی مقطع متوسطه اول شهر تبریز در نواحی ۵ گانه بودند که با روش نمونه گیری هدفمند ملاک محور انتخاب شدند و حجم آن با توجه به ماهیت پژوهش کیفی تا اشباع نظری داده‌ها (۱۸ نفر) تعیین گردید. داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق نیمه سازمان یافته گردآوری شد. روایی پژوهش حاضر از نوع روایی درونی بود که بدین منظور تحلیل داده‌ها توسط پژوهشگران به منظور نزدیک ساختن این تحلیل‌ها به معنای واقعی آنها انجام گردید. سپس داده‌ها و تفسیر از آن‌ها در اختیار خود معلمان که به عنوان شرکت کننده در پژوهش بودند قرار گرفت تا صحت داده‌ها و تفسیر از آن را تایید بکنند. برای افزایش پایایی پژوهش، مصاحبه‌ها با یک برنامه قبلی در یک فضای مناسب و رعایت شرایط مصاحبه با راهنمایی‌های لازم و به دور از سوگیری و اعمال نظر شخصی انجام می‌گرفت. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش روش اسمیت (۱۹۹۵) استفاده شد.

یافته‌ها: تحلیل داده‌ها نشان داد که علل اصلی ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی از دیدگاه معلمان زبان انگلیسی شامل ناکارآمدی ساختاری نظام آموزشی زبان انگلیسی؛ ناکارآمدی کتب درسی زبان انگلیسی؛ ناکارآمدی دانش آموزان؛ ناکارآمدی معلمان؛ ناکارآمدی اولیا؛ ناکارآمدی مسئولین و رسانه و راهکارها بودند که این مضمون‌ها برگرفته از ۷۵ مضمون می‌باشند.

نتیجه‌گیری: براساس یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که جهت بهبود شرایط آموزش زبان انگلیسی در مقطع متوسطه، ساختار نظام آموزشی و عناصر آن تغییر یابند.

کلمات کلیدی: تجارب زیسته، معلمان، زبان انگلیسی، ناکارآمدی آموزش

زبان توسعه یافته ترین ابزار فکری است که برای برقراری ارتباط بین انسان ها و جوامع انسانی به کار گرفته می شود. جمعیت کره زمین به زبان های مختلفی صحبت می کنند، زبان هایی که هر کدام به گوش دیگری غریب می آیند. طی سالیان اخیر یادگیری زبان انگلیسی به عنوان یک زبان واسطه در بین بسیاری از مردم جهان، در ارتباط تنگاتنگ با نیازهای ارتباطی آن ها مورد توجه خاص مراکز آموزشی می باشد (غلامی و همکاران، ۱۳۹۶). کریستال^۱ (۲۰۰۳) معتقد است که زبان انگلیسی، زبان اول چهارصد میلیون گویشور و زبان دوم تقریباً همین تعداد گویشور در هفتاد و پنج کشور جهان است و تعداد فراگیران این زبان را بیش از یک میلیارد نفر برآورد می کند. حضور چشم گیر و نافذ این زبان در عرصه های مختلف از جمله سیاست، اقتصاد، پزشکی، ورزش، رسانه و اینترنت در حالی انکارناپذیر می نماید که رشد تعداد گویشوران و فراگیران این زبان در سده اخیر سرعت شتابنده ای گرفته است (علوی مقدم و خیرآبادی، ۱۳۹۱).

بررسی آثار مختلف نشان می دهد که فارغ از نوع نگرش ها و جهت گیری های فکری در بین صاحب نظران، این باور مشترک وجود دارد که در عصر حاضر زبان انگلیسی به دلیل یافتن جایگاه، کارکرد و تأثیرگذاری های خاص خود نیازمند آن است تا در هر جامعه ای متناسب با شرایط سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و آموزشی خود مورد توجه قرار گیرد، به نحوی که در قالب سیاست یا برنامه ای مدون و کارآمد با آن مواجهه صورت گیرد (آقاگل زاده و داوری، ۱۳۹۳). اسپالسکی^۲ (۲۰۰۴) صریحاً اذعان می نماید که زبان انگلیسی در دنیای کنونی به عاملی تبدیل شده است که باید در سیاست های زبانی هر جامعه ای بدان توجه خاص گردد. نونان^۳ (۲۰۰۳) نیز تبدیل زبان انگلیسی به زبانی جهانی را موضوعی برمی شمرد که به هرگونه سیاست گذاری و برنامه ریزی زبانی در هر جامعه ای به نحوی جدی تأثیرگذار خواهد بود. برای^۴ (۲۰۰۹) معتقد است آموزش و یادگیری زبان انگلیسی می تواند فراگیران و دانش آموزان را از چالش ها و معضلات زندگی امروز که به واسطه ورود فن آوری های جدید ایجاد شده است، نجات دهد. همچنین نحوه برخورد با چنین چالش هایی را نیز به او نشان خواهد داد. این مسئله تا جایی نمود یافته است که با افزایش روند جهانی سازی ارتباطات بین المللی، برنامه های رادیویی و تلویزیونی، تجارت جهانی و آموزش علوم جدید همگی به زبان انگلیسی صورت می گیرد و عدم آشنایی با این زبان برابر با عدم زندگی در دنیای مدرن امروزی است (حیدری کایدان و آذری، ۱۳۸۹). ضرورت آموزش صحیح زبان انگلیسی به اندازه ای است که مودرایا^۵ (۲۰۰۸) معتقد است باید به مهندسی زبان انگلیسی در چارچوبی مشخص و منظم پرداخت و به طور متناوب به آموزش کلیه فراگیران مبادرت نمود.

با نگاهی به اسناد و برنامه های موجود جامعه ایران درمی یابیم که این موضوع با وجود اهمیت و تناسب آن با نیازهای راهبردی جامعه، کماکان مغفول مانده و نه تنها سیاست یا برنامه ای مجزا و کارآمد در این خصوص تهیه و تدوین نشده است (احمدی پور، ۱۳۸۷) بلکه بررسی اسناد فرادستی که به نحوی گذرا به مقوله زبان انگلیسی پرداخته اند، نشان دهنده ضعف ها، ناهماهنگی ها و تعارض های جدی است (کیانی و همکاران، ۱۳۹۰). آنچه در این راستا باید مورد توجه قرار گیرد این است که برای آموزش این زبان، نیروهای انسانی زیادی فعالیت می کنند، هزینه های زیادی برای اجرای آن صرف می شود و دانش آموزان ساعت ها وقت خود را صرف می کنند تا این زبان را یاد بگیرند، اما نتیجه

1. Crystal
2. Spolsky
3. Nunan
4. Breyer
5. Mudraya

آن طور که باید مطلوب نیست و دانش‌آموزان در یادگیری زبان چندان موفق نیستند و نیز نمی‌توانند در امور زندگی، شغلی و تحصیلی از آن استفاده نمایند. اگر بگوییم اکثر زبان‌آموزان ما، در نتیجه روش‌های تدریس سنتی و مرسوم در مدارس راهنمایی و دبیرستان حتی از ابتدایی‌ترین فرصت‌های کاربردی زبان محروم می‌مانند سخنی به‌گزارف نگفته‌ایم (بهروزی و همکاران، ۱۳۹۲).

آموزش علوم مختلف در کلاس درس مستلزم فراهم بودن زمینه‌های لازم جهت تدریس و یادگیری آن است. آموزش زبان چه به‌عنوان زبان ملی و زبان دوم مستثنی از این امر نیست؛ به‌طوری‌که از دیدگاه ریچاردز و رناندیه^۱ (۲۰۰۲) عوامل و مؤلفه‌هایی وجود دارند که رعایت آن به بهبود آموزش زبان انگلیسی منجر می‌شود: دستور زبان و نحوه تدریس آن؛ دانش‌آموز یا معلم محوری؛ مواد درسی؛ کارگروهی؛ تصحیح اشتباهات یادگیرندگان؛ ارزشیابی؛ مهارت‌های زبان؛ روش آموزش زبان و نقش معلم در کلاس می‌باشند. به نظر می‌رسد اجرای بسیاری از این عوامل در مدارس ما به‌درستی انجام نمی‌گیرد (کلانتری، غلامی، ۱۳۹۰). رحیم‌پور (۱۳۸۸) با مقایسه روش تدریس فعالیت محور با روش‌های سنتی نشان داد که بین کنش‌گفتاری زبان‌آموزان در موقعیت مشخص از نظر کیفیت و کمیت روانی گفتار و درستی و صحت ساختار نحوی، تفاوت معناداری وجود دارد. کلانتری و غلامی (۱۳۹۰) هم عدم استفاده معلمان از استراتژی‌های تعامل کلاسی را از عوامل ضعف دانش‌آموزان در مهارت مکالمه بیان کرده‌اند. جعفریان (۱۳۸۴) با بررسی میزان ضرورت و اهمیت تعیین سن مناسب برای یادگیری زبان انگلیسی دریافت که بین پیشرفت زبان‌آموزی و سن دانش‌آموزان رابطه مثبت وجود دارد، بر این اساس سنین اولیه برای یادگیری زبان بسیار مؤثر است. جعفری و محمدی (۱۳۹۶) با بررسی اجرای روش پروژه بر دانش‌اصطلاحات زبان انگلیسی نشان داد که روش پروژه در بهبود مهارت دانش‌آموزان در یادگیری اصطلاحات کمک بیشتری می‌کند و باعث افزایش انگیزه در آنان می‌شود. مرور آثار پژوهشگران ایرانی که به بررسی وضعیت دوره‌های آموزش زبان انگلیسی در ایران پرداخته‌اند، نشان می‌دهد که مشکلات و مسائل آموزش زبان در پنج حوزه دانش‌آموزان، دبیران، مدرسه، مطالب و محتوای آموزشی و برنامه‌ریزی آموزشی قابل‌بررسی است (رحیمی و نبی‌لو، ۱۳۸۷). کریج^۲ (۲۰۱۱) و ماروف^۳ و همکاران (۲۰۱۰) معتقدند اکثر نواقص و ضعف‌های موجود در آموزش زبان انگلیسی می‌تواند در کژکارکردی فرایند تدریس و شیوه‌های ارتباطی باشد. اغلب معلمان با شیوه‌های مطلوب تدریس و برقراری ارتباط صحیح آشنا نیستند و همین عامل سبب می‌شود در حین تدریس زبان از کارایی لازم برخوردار نباشند. باوجود تحقیقات مختلف درباره اثر این فرایند بر دانش‌آموزان، بررسی‌ها نشان می‌دهد که در مدارس ما هنوز تأکید بیش از اندازه بر یاددهی یک‌سویه موضوعات درسی وجود دارد و به‌رغم توسعه کمی آموزش رسمی در چند دهه اخیر شاهد انتقاداتی از شرایط کیفی تعلیم و تربیت در عرصه‌های مختلف بوده‌ایم. از مشکلات دیگر آموزش زبان انگلیسی در کشور ما، فقدان نقد و نگاهی تاریخی بدان است که بر چگونگی مدیریت و سازمان‌دهی آن تأثیر مستقیم می‌گذارد (پاکزادیان، ۱۳۹۶).

احمدی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «تبیین تجربه متخصصین تعلیم و تربیت و مدرسان زبان انگلیسی برای آموزش زبان انگلیسی» نشان دادند که مهم‌ترین روش برای یادگیری زبان انگلیسی، ارتقا انگیزه زبان‌آموزان از طرق مختلف برای یادگیری زبان انگلیسی توسط معلم در کلاس درس در دوره اول متوسطه می‌باشد؛ اما این راهکارها و روش‌ها در برنامه درسی آموزش زبان انگلیسی دوره اول متوسطه مورد توجه قرار نگرفته‌اند و باید این نکته مورد

1. Richards & Renandya

2. Craig

3. Mahruf

توجه قرار گیرد که اگر برای آموزش زبان انگلیسی، کتاب هایی با موضوعات و مکالمات جذاب و به روز و با توجه به چهار مهارت زبانی و علایق و نیازهای دانش آموزان در برنامه درسی دانش آموزان دوره اول متوسطه گنجانده شود و در برنامه درسی آموزش زبان انگلیسی از روش های فعال، فعالیت محور، پژوهش محور و مشارکتی استفاده شود، موجب بهبود و ارتقا آموزش زبان انگلیسی خواهد شد.

احمدی صفا و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «ارزیابی کتب آموزش زبان انگلیسی پایه اول دوره متوسطه اول» به این نتیجه رسیدند که معلمان از الف) طرح و قالب ظاهری کتاب ب) فعالیت و تمرین های کتاب ج) محتوای کتاب به لحاظ ایجاد توازن میان چهار مهارت زبانی د) عملکرد مطالب کمک درسی و راهنمای معلم ه) دستور زبان، واژگان و انواع نقش های زبانی و بالاخره خ) ارائه روش تدریس مناسب رضایت لازم را ندارند.

خدابخشی (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان «بررسی عوامل مؤثر بر آموزش و یادگیری زبان انگلیسی در مدارس متوسطه» به این نتایج دست یافت که کتاب درسی و سپس معلم بیشترین تأثیر را بر مشکلات دارد. مشکلات مربوط به یادگیرندگان این بود که آن ها کار گروهی را مهم در نظر نگرفته و برای آن برنامه ای نداشتند. بایستی فرهنگ کار گروهی را در بین دانش آموزان ایجاد کرد. مشکلات مربوط به معلمان عبارت اند از: صحبت نکردن به زبان انگلیسی در کلاس درس، درخواست نکردن از دانش آموزان برای صحبت به زبان انگلیسی تا حد امکان، استفاده نکردن از کامپیوتر و نرم افزارهای کمک آموزشی در هنگام تدریس، عدم توجه به نحوه تلفظ دانش آموزان. مشکلات مربوط به برنامه درسی عبارتند از: عدم ارائه توضیحی در مورد برنامه درسی در جلسه های اولیه کلاس، پیروی نکردن از برنامه درسی تا پایان سال تحصیلی، دانش آموزان فکر نمی کنند برنامه درسی به خوبی سازمان دهی شده باشد، برنامه درسی فیلم دیدن و گوش دادن را در کنار سایر برنامه ها شامل نمی شود، برنامه درسی شامل پروژه هایی برای دانش آموزان نیست و تنها از طریق امتحانات میان ترم و پایان ترم مورد ارزیابی قرار می گیرند. همچنین نتایج نشان داد که روابط مثبتی بین این مشکلات و وضعیت اجتماعی و فردی معلمان وجود دارد که تأثیرگذار بر تدریس آن هاست و وضعیت خانواده، وضعیت روحی و اقتصادی فراگیران بر آموزش زبان انگلیسی تأثیرگذار است.

بهروزی و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «آسیب شناسی برنامه درسی آموزش زبان انگلیسی»، به این نتیجه رسیدند که عوامل آموزش شامل استفاده از الگوها، روش های تدریس نامناسب، عدم وجود امکانات و تسهیلات لازم، رویکردهای ارزشیابی غیرمعقول برنامه آموزش زبان انگلیسی و فقدان نگاه کاربردی به یادگیری زبان انگلیسی و عوامل برنامه درسی تحت عنوان: نبود پیش زمینه فرهنگی، ناتوانی در استفاده از روش های جدید و مدرن آموزش زبان انگلیسی، استفاده از متون و محتوای نامأنوس و کم بودن تعداد ساعات آموزش زبان انگلیسی از مهم ترین آسیب های برنامه درسی مورد مطالعه می باشند که برای ارتقای وضعیت آموزش زبان انگلیسی در مدارس باید به این ها توجه شود.

اودا و التلهب^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی تلفیقی با عنوان «برنامه های آموزش زبان انگلیسی» که در کشور عربستان انجام شد، ادراکات و نیازهای معلمان درباره برنامه های آموزش زبان انگلیسی در این کشور و ضعف های موجود در این برنامه ها مورد بررسی قرار گرفتند. نتایج نگرش و دیدگاه مثبت معلمان را نسبت به برنامه های آموزشی از حیث برآوردن نیازهای مختلف آن ها مثل بهتر کردن توانش و مهارت زبانی آن ها، ارائه تمرین ها و فعالیت های حمایتی در کلاس درس و... را نشان می داد.

آنیینده^۱ (۲۰۱۷) در پژوهشی «چالش‌هایی که معلمان هنگام تدریس زبان انگلیسی در مدارس ابتدایی عمومی با آن مواجه‌اند» را در کنیا مورد بررسی قرار داده است. پژوهشگر خود معلم زبان بوده و به تحلیل مشاهدات خود پرداخته است. از جمله چالش‌هایی که معلمان با آن مواجه‌اند عبارت‌اند از: اختصاص زمان محدود برای تدریس زبان انگلیسی و فشردن برنامه‌ی درسی که مانع به‌کارگیری شیوه‌های مؤثر در آموزش زبان انگلیسی می‌شوند؛ نگرش منفی دانش‌آموزان نسبت به یادگیری زبان و عدم مشارکت فعال آن‌ها در فرآیند تدریس؛ وضعیت اقتصادی-اجتماعی و خانوادگی دانش‌آموزان؛ نادیده گرفتن تجربه اجتماعی-فرهنگی و محیطی دانش‌آموزان در کتب درسی که این باعث می‌شود دانش‌آموزان زبان انگلیسی را ناآشنا بیابند و نتوانند آن را با فرهنگ خود پیوند دهند؛ چالش مدیریت کلاس‌های بزرگ به دلیل کمبود معلم و حجم زیاد دانش‌آموزان مانع از بروز راهکارهای مناسب از سوی معلم برای آموزش زبان می‌شود و معلم نمی‌تواند نیازهای متنوع دانش‌آموزان را مدنظر قرار دهد؛ کمبود کتب درسی و سایر منابع آموزشی و کمک‌آموزشی؛ ترتیب و آرایش کلاس‌ها که اغلب معلم در منصب قدرت قرار می‌گیرد و دانش‌آموزان در موضع یادگیرنده.

تاکنون برنامه آموزش زبان انگلیسی در ایران از جهات مختلف مورد بررسی قرار گرفته است و پیشنهادهایی در خصوص آن ارائه شده و بین نظام آموزش زبان انگلیسی در ایران و کشورهای مشابه مطالعات تطبیقی صورت پذیرفته است. آنچه در این مطالعات اشاره شده است نشان از ضعف نظام آموزش زبان انگلیسی ایران در مقایسه با کشورهای دیگر دارد (کاظمی، ۱۳۸۸). مطالعات زیادی نیز در زمینه کاستی‌های نظام آموزش کشور انجام شده است (کلانتری و غلامی، ۱۳۹۰؛ کرمی و همکاران، ۱۳۹۱). با وجود این، در داخل کشور و نظام آموزش و پرورش با کمبود تحقیقاتی مواجه هستیم که این مسئله را از دیدگاه معلمان و دانش‌آموزان مورد بررسی قرار داده باشند، چراکه کلیدی‌ترین افرادی که در بطن و متن این حوزه واقع شده‌اند و خود نیز از نتایج چنین تحقیقاتی در جهت اصلاح و بهبود این درس سود می‌برند، همین افراد هستند.

با توجه به اهمیت زبان انگلیسی در دنیای امروز و ضرورت استفاده کاربردی از آن برای بهتر شدن وضعیت اقتصادی، سیاسی، شغلی و آموزشی افراد جامعه از یک‌سو و همچنین انتقادهایی که دبیران زبان انگلیسی از شرایط و کم و کیف آموزش زبان انگلیسی دارند و نیز نارضایتی‌هایی که از سوی والدین ابراز می‌شود و ناموفقیت‌هایی که دانش‌آموزان از یادگیری زبان انگلیسی تجربه می‌کنند از سوی دیگر باعث شد نیاز به پژوهش‌های اساسی در راستای بهبود وضعیت آموزش زبان انگلیسی در مدارس بیش‌ازپیش احساس شود. از این‌رو، پژوهش حاضر به دنبال بررسی دلایل ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی و توصیف دقیق تجربیات دبیران زبان انگلیسی مدارس متوسطه شهر تبریز است تا مشخص نماید عدم توفیقات نظام آموزشی در آموزش زبان انگلیسی چیست و تجارب معلمان چه کمکی به بهبود این وضعیت می‌تواند بکند. به عبارتی از معلمان براساس تجارب زیسته خود علل ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی را چگونه توصیف می‌کنند؟

^۱ . Anyiendah

روش‌شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی است و از آنجا که قصد اصلی پژوهش، درک و بررسی تجارب معلمان زبان انگلیسی پیرامون ناکارآمدی آموزش آن بوده است، از رویکرد کیفی و از نوع پدیدارشناسی توصیفی استفاده شده است.

شرکت کنندگان در این پژوهش کلیه معلمان زبان انگلیسی مقطع متوسطه اول شهر تبریز در نواحی ۵ گانه در سال تحصیلی ۹۸-۹۹ بودند. در این پژوهش برای تعیین حجم نمونه از اشباع نظری داده‌ها استفاده شد. بدین معنی که فرایند گزینش نمونه تا جایی ادامه یافت که دیگر هیچ اطلاعات جدیدی مرتبط با موضوع مورد مطالعه به دست نیامد. با توجه به هدف پژوهش، مصاحبه‌شوندگان بر اساس نمونه‌گیری هدفمند، مبتنی بر فرد ماهر (انتخاب افرادی که دارای تجارب غنی بوده‌اند) از بین معلمان زبان انگلیسی ناحیه‌های ۵، ۴ و ۲ مقطع متوسطه اول شهر تبریز به دلیل حفظ جامعیت جامعه و انتخاب نمونه از مناطقی که شرایط یکسانی ندارند و امکان تعمیم پذیری نتایج یافته‌ها به مضمون‌نامی مناطق انتخاب شدند و بعد از مصاحبه با این افراد نمونه به حد اشباع رسید. مشارکت کنندگان در این مصاحبه از میان معلمان زن و مرد با توانمندی خاص (با معرفی سرگروه هر ناحیه) در آموزش زبان انگلیسی انتخاب شدند که تعداد آنها ۱۸ نفر (۱۱ مرد و ۷ زن) بودند که همین تعداد به روش نمونه‌گیری مبتنی بر هدف وارد مطالعه شدند. اطلاعات حاصل از مصاحبه از نفر دوازدهم به بعد تکراری بود و داده‌ها در این مرحله به حد اشباع رسیده بودند ولی فرایند مصاحبه بدلیل حصول اطمینان لازم، تا نفر آخر مصاحبه شونده ادامه یافت. مصاحبه با معلمان در قالب مصاحبه نیمه سازمان یافته و به صورت انفرادی و توسط پژوهشگران اجرا شد تا دیدگاه و عملکرد آنان در خصوص موضوع پژوهش مورد بررسی و کاوش بیشتری قرار گیرد. این شیوه گردآوری داده‌ها، فرصت بررسی و کشف تجربه معلمان را در حوزه موضوع مورد بررسی میسر ساخت. سپس محتوای داده‌های حاصل از مصاحبه بر اساس سوال‌های پژوهش با تمرکز بر چالش‌ها و مشکلات مورد تحلیل قرار گرفت.

جدول ۱: مشخصات شرکت کنندگان در مصاحبه

شرکت‌کننده	جنسیت	مدرک تحصیلی	سابقه تدریس زبان انگلیسی	سابقه تدریس در مقطع
۱	زن	کارشناسی	۲۶	متوسطه اول
۲	زن	کارشناسی ارشد	۵	متوسطه اول
۳	زن	کارشناسی	۲۴	متوسطه اول و دوم
۴	زن	کارشناسی	۷	متوسطه اول
۵	زن	کارشناسی	۱۸	متوسطه اول و دوم
۶	زن	کارشناسی	۲۸	متوسطه اول
۷	زن	کارشناسی	۱۸	متوسطه اول
۸	مرد	کارشناسی	۲۹	متوسطه اول و دوم
۹	مرد	کارشناسی	۸	متوسطه اول
۱۰	مرد	کارشناسی ارشد	۱۰	متوسطه اول
۱۱	مرد	کارشناسی	۱۲	متوسطه اول
۱۲	مرد	کارشناسی	۲۷	متوسطه اول و دوم
۱۳	مرد	کارشناسی	۱۹	متوسطه اول
۱۴	مرد	کارشناسی	۲۰	متوسطه اول

متوسطه اول	۲۲	کارشناسی	مرد	۱۵
متوسطه اول	۱۸	کارشناسی ارشد	مرد	۱۶
متوسطه اول و دوم	۳۰	کارشناسی	مرد	۱۷
متوسطه اول	۲۴	کارشناسی	مرد	۱۸

سوالات مصاحبه با یک سؤال وسیع و کلی در مورد آموزش زبان انگلیسی شروع شد و سپس با سؤالات اکتشافی تداوم یافت. با اجازه مشارکت کنندگان و با اطمینان از محرمانه بودن و همچنین جهت بالا بردن اعتبار داده های مصاحبه، مصاحبه با بهره گیری از ابزارهای دیجیتالی ضبط شد. در طول مصاحبه از کدهای مشخصی به جای اسامی شرکت کنندگان استفاده شد تا رازداری در پژوهش رعایت گردد. روایی پژوهش حاضر از نوع روایی درونی است که به میزان اعتمادپذیری، قابلیت اطمینان و اعتقاد و موجه بودن یافته ها و نتایج پژوهش اشاره دارد. به اعتقاد کرسول (۱۹۹۸) «روایی درونی به دقت داده ها و اینکه معرف حقیقت است یا نه اشاره دارد و شاخصی است که نشان می دهد یک مطالعه تا چه حد واقعی است، و آیا هدف پژوهش و واقعیت اجتماعی آزمودنی ها را با دقت منعکس می سازد». بدین منظور آنالیز داده ها توسط دو نفر از نویسندگان مقاله انجام شد و سپس داده ها و تفسیر از آن ها در اختیار خود معلمان که به عنوان شرکت کننده در پژوهش بودند قرار گرفت تا آنان صحت داده ها و تفسیر از آن ها را تایید بکنند. برای افزایش پایایی پژوهش، مصاحبه ها با یک برنامه قبلی در یک فضای مناسب و رعایت شرایط مصاحبه با راهنمایی های لازم و به دور از سوگیری و اعمال نظر شخصی و با استفاده از دستگاه ضبط صوت انجام می گرفت. همزمان با گردآوری داده ها، تجزیه و تحلیل آنها با دو هدف اخذ بازخورد برای مصاحبه های بعدی و اطمینان از اشباع داده ها آغاز شد. تجزیه و تحلیل داده ها براساس روش اسمیت انجام شد.

همان طور که اشاره گردید در پژوهش حاضر جمع آوری داده ها از طریق مصاحبه عمیق صورت پذیرفت. مصاحبه ها در مدارس و محل کار مصاحبه شونده ها قبل از شیوع کار و اوایل انتشار آن انجام می شد. در مصاحبه عمیق قصد محقق نفوذ به لایه های عمیق ذهن مصاحبه شونده و کسب اطلاعات حقیقی بود. در مجموع ۱۸ مصاحبه انجام شد که مدت زمان آن ها بین ۴۱ دقیقه تا ۷۵ دقیقه بسته به تمایل مصاحبه شونده برای ادامه گفتگو، به طول می انجامید. انجام مصاحبه ها به صورت تک نفری انجام می پذیرفت که خود این موضوع موجب گردید تا مصاحبه شونده احساس کند که اطلاعات او توسط فرد دیگری شنیده نمی شود، بنابراین به راحتی نظرات خود را پیرامون مباحث مطرح شده ایراد می نمود. معیار افراد برای ورود به پژوهش مواردی از قبیل علاقمندی به موضوع پژوهش و داشتن رضایت؛ داشتن تحصیلات در زمینه آموزش زبان انگلیسی، داشتن سابقه تدریس در زبان انگلیسی در یکی از مقاطع تحصیلی متوسطه اول و دوم؛ برخورداری از ویژگی معلم به اصطلاح توانمند بود. در این مطالعه، مصاحبه ها بر روی یک دستگاه گوشی همراه ضبط می شد. در ابتدای هر جلسه مصاحبه گر اطلاعات دموگرافیک (سن، تحصیلات، سابقه و ...) را می پرسید و سپس در مورد چگونگی مصاحبه و اهداف پژوهش حاضر توضیح می داد. در این مطالعه از راهنمای مصاحبه نیز استفاده شد. راهنمای مصاحبه از ائتلاف وقت و پراکنده گویی جلوگیری می کرد. در ابتدای راهنمای مصاحبه، از یک پرسش باز استفاده گردید ولی پرسش های بعدی طوری طراحی شدند که اهداف پژوهش را پوشش دهند. در حین مصاحبه سعی شد، سایر پرسش ها در جریان مصاحبه شکل گیرند. لازم به ذکر است مصاحبه شونده ها آزاد بودند، هر زمان که اراده کنند از انجام مصاحبه انصراف دهند. جواب هایی که معلمان دادند جمع آوری و سپس واکاوی شدند.

سپس محتوای معنایی مشترک از مصاحبه‌های آن‌ها استخراج و با یکدیگر مقایسه گردید. محتوای معنایی مصاحبه‌ها می‌تواند در ارائه‌ی گویایی مناسب به معلمان و برنامه‌ریزان کمک کند.

در پژوهش حاضر برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، از روش پیشنهادی تجزیه و تحلیل اسمیت (۱۹۹۵) استفاده شد. اسمیت سه مرحله را برای تحلیل داده‌ها در روش پدیدارشناسی پیشنهاد کرده است:

الف) تولید داده‌ها؛ ب) تجزیه و تحلیل داده‌ها (این مرحله شامل مراحل فرعی است: ۱- مواجهه اولیه، خواندن و بازخوانی یک مورد؛ ۲- تشخیص و برچسب زدن به مقوله‌ها؛ ۳- لیست کردن و خوشه‌بندی مقوله‌ها؛ ۴- ایجاد یک جدول؛ ج) تلفیق موردها (ادیب حاج باقری و همکاران، ۱۳۹۸).

در این پژوهش، پس از انجام مصاحبه‌ها (مرحله اول، تولید داده‌ها) بلافاصله محتوای آن مکتوب و تحلیل آغاز شد. در مرحله دوم، یعنی تجزیه و تحلیل داده‌ها، ابتدا هر یک از متون مکتوب و با دقت خوانده و بازخوانی شد و مضامین یا برداشت‌های اولیه در گوشه‌ای از متن پیاده شده نگاشته شد که شامل برخی تداعی‌ها، پرسش‌ها، مفاهیم و... بود که به ذهن پژوهشگر خطور می‌کرد و می‌توانست در مراحل بعدی استفاده کند. سپس مضامینی که می‌توانست معرف بخش‌هایی از متن (معمولاً یک یا چند جمله) باشد تعیین و ثبت شد. (مرحله ب-۲) در مراحل بعدی (ب-۳ و ب-۴) عمل لیست کردن و خوشه‌بندی مقوله‌ها (مضامین اصلی و فرعی) صورت گرفت؛ به طوری که برای محتوای هر یک از مصاحبه‌ها یک جدول خلاصه تشکیل شد. در آخرین مرحله اصلی (مرحله ج)، برای تلفیق موردها و یا مضامین همه جدول‌ها کنار هم قرار گرفت و از طریق غوطه‌وری در داده‌ها، مقایسه مداوم و شناسایی مشابهت‌ها و تفاوت‌ها، مقوله‌ها و مضامین کلی و جزئی استخراج شد. پژوهشگر سعی کرد با این موارد: حسن ارتباط و جلب اعتماد معلمان در مصاحبه، بررسی مداوم داده‌ها^۱ تجزیه و تحلیل داده‌ها در اولین فرصت پس از اتمام هر مصاحبه و بازخورد آن به مصاحبه‌های بعدی و نیز استفاده از نظر اصلاحی آنان و مرور برخی از مقوله‌های استخراج شده با تعدادی از شرکت‌کنندگان، بر صحت و تأییدپذیری^۲ داده‌های پژوهش بیفزاید.

نتایج و یافته‌ها

برای پاسخ به این سؤال که ادراک و تجارب زیسته معلمان زبان انگلیسی از دلایل ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی در مقطع متوسطه شهر تبریز چیست؟ از روش پدیدارشناسی استفاده شد و داده‌ها از طریق مصاحبه عمیق با مشارکت‌کنندگان در پژوهش آغاز شد و به روش اسمیت نیز تجزیه و تحلیل گردید که داده‌ها به شرح ذیل است.

مضامین اصلی حاصل از مصاحبه‌ها شامل مضمون: ناکارآمدی ساختاری نظام آموزشی زبان انگلیسی، ناکارآمدی کتب درسی زبان انگلیسی، ناکارآمدی دانش آموزان، ناکارآمدی معلمان، ناکارآمدی اولیا، ناکارآمدی مسئولین، و رسانه؛ راهکار هستند. مضامین فرعی نیز به تعداد ۲۷ مورد، مفاهیم اولیه نیز ۷۵ مورد شناسایی و استخراج گردید که طی جداول ذیل به آن‌ها اشاره می‌گردد.

1. Prolonged engagement
2. Confirmability

ناکارآمدی ساختاری نظام آموزشی زبان انگلیسی

یکی از مضامین اصلی حاصل از داده های مصاحبه، ناکارآمد ساختاری نظام آموزشی زبان انگلیسی بود که نقش به سزایی در ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی از دیدگاه معلمان دارد. مضامین فرعی آن شامل عدم تناسب زمان، مشکلات فرهنگی، مشکلات بنیادی، کمبود امکانات، ناهمگنی کلاس ها بودند.

جدول ۲: مضامین فرعی و مفاهیم اولیه مربوط به مضمون ناکارآمدی ساختاری نظام آموزشی زبان انگلیسی

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه	داده های کیفی (نمونه داده های مصاحبه)
ناکارآمدی ساختاری نظام آموزشی زبان انگلیسی	- عدم تناسب زمان - مشکلات فرهنگی - مشکلات بنیادی - کمبود امکانات - ناهمگنی کلاس ها	- عدم شروع آموزش زودهنگام - عدم تناسب با فرهنگ جامعه - انطباق فرهنگی - نظام معیوب آموزشی - استخدام معلمان بامهارت و به روز - عدم استفاده از محیط های واقعی - اقتصاد ناسالم و علیل آموزش و پرورش - نبود امکانات در مدرسه - کافی نبودن زمان تدریس - عدم وجود فضا و امکانات اولیه و مکان مناسب برای یادگیری زبان - نبود آزمایشگاه زبان - ناهمگون بودن کلاس ها	- اگر از پایه سوم ابتدایی شروع می شد بهتر از عهده آن برمی آمدند (مشارکت کننده شماره ۱). - از لحاظ سن شروع زبان مقطع متوسطه اول دیر است اگر از ابتدایی شروع می شد بهتر بود (مشارکت کنندگان شماره های ۲، ۵، ۶، ۹، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷) - زبان آموزی تا سن ۱۲ سالگی و قبل از آن باید شروع شود (مشارکت کننده شماره ۳) - زمان تدریس یک جلسه در هفته کافی نیست. یک درمیان و حداقل ۶ ساعت در هفته لازم است تا آموزش مؤثر انجام شود و یک جلسه در هفته اصلاً کافی نیست (مشارکت کننده شماره ۱) - متناسب با فرهنگ جامعه نیستند (مشارکت کننده شماره ۱) - در استخدام معلمان باید دقت شود و معلمان بامهارت و به روز وارد کار شوند (مشارکت کننده شماره ۱) - بزرگ ترین مشکل کمبود زمان و امکانات اولیه برای حداقل شنیدن و دیدن کلیپ های مربوط به کتاب (مشارکت کننده شماره ۲) - در مقطع متوسطه بعضی از دروس می تواند به صورت انگلیسی تدریس شود که باعث بازدهی خوب و یادگیری بهتر این زبان می شود (مشارکت کننده شماره ۴) - موارد فراوانی از این انتخاب نا به جا را شاهد هستیم که به بهانه انطباق فرهنگی انجام گرفته که موجب شده زبان به عنوان پدیده مکانیکی جامد چیزی خارج از فرهنگ آن زبان باشد که خروجی آن مناسب نیست (مشارکت کننده شماره ۶) - زبان آموز بتواند اماکن خاصی رو برای اهداف آموزشی در واقع حضور پیدا بکند در این ها مثل پارک ها، هتل ها، سالن های نمایش، کنسرت ها، سینماها و ... قطعاً نتایج بهتر خواهد بود (مشارکت کننده شماره ۶) - در کنار اقتصاد ناسالم و علیل در آموزش و پرورش از عوامل مخل و بازدارنده آموزش زبان هستند (مشارکت کننده شماره ۶) - نقش معلم بسیار مهم است به شرطی که تجهیزات آموزشی در یک مدرسه کاملاً محیا باشد (مشارکت کننده شماره ۱) - فضا و مکان برای یادگیری زبان باید مناسب و جذاب و امکانات پخش صوت و تصویر برای فراگیران فراهم باشد که در اکثر مدارس متأسفانه این طور نیست (مشارکت کننده شماره ۱) - اول شنیداری که صدای زبان اصلی رو بسیار کم می شنوند (مشارکت کننده شماره ۲) - با توجه به ناهمگون بودن کلاس ها محتوا برای همه دانش آموزان مناسب نمی باشد (مشارکت کننده شماره ۱۶ و ۱۷)

ناکارآمدی کتب درسی زبان انگلیسی

یکی دیگر از مضامین اصلی، ناکارآمدی کتب درسی زبان انگلیسی است که از عواملی چون عدم تناسب اهداف، نبود محتوای ساختارمند و مناسب تاثیر می‌پذیرد.

جدول ۳: مضامین فرعی و مفاهیم اولیه مربوط به مضمون ناکارآمدی کتب درسی زبان انگلیسی

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه	داده‌های کیفی (نمونه داده‌های مصاحبه)
- ناکارآمدی کتب درسی زبان انگلیسی	- عدم تناسب اهداف - نبود محتوای ساختارمند و مناسب	- عدم شروع آموزش زود هنگام - عدم تناسب بین اهداف تعیین شده و اهداف به وقوع پیوسته - عدم تناسب اهداف با واقعیت - کاربردی نبودن محتوای کتب - نبود جذابیت ظاهری - همسان‌سازی محتوای کتب درسی با محتوای ارائه شده در آموزشگاه‌ها - حجم کم کتب - محتوای خسته کننده - تأکید بر گرامر - عدم به روز و هیجان انگیز بودن موضوعات	- در کتاب‌های تازه اهداف مناسب‌سازی شده‌اند و بیشتر بر مسئله ارتباط تأکید شده ولی در عمل این اهداف به وقوع نمی‌پیوندد (مشارکت کننده شماره ۱، ۴، ۱۳، ۱۵) - اهداف با واقعیت مطلب که محتوای کتاب درسی است مناسب نیست، با محدودیت زمان امکانات مدارس و انگیزه لازم برای بچه‌ها مطابقت ندارد (مشارکت کننده شماره ۲) - مطالب کاربردی نیستند چاپ کتاب خوب نیست جذابیت ظاهری ندارند (مشارکت کننده شماره ۱ و ۴) - اگر کتاب‌هایی که در آموزشگاه‌ها تدریس می‌شوند در مدارس به کار گرفته شوند بازده خوبی خواهند داشت (مشارکت کننده شماره ۱) - حجم کتاب کم است (مشارکت کننده شماره ۱) - به لحاظ محتوا و زمان چون مناسب نیستند محتوا خسته کننده است (مشارکت کننده شماره ۱) - کلاس‌ها بیشتر بر پایه گرامر است (مشارکت کننده شماره ۱، ۴ و ۵) - موضوعات تقریباً خوبه ولی خیلی کاربردی و به روز و هیجان انگیز برای فراگیران نیست حتی از لحاظ انتخاب تصاویر چاپ و وضعیت ظاهری مناسب نیست (مشارکت کننده شماره ۲) - مطالب باید درباره مسائل روز اجتماع و مسائل جهان شمول و کلی باشد (مشارکت کننده شماره ۲) - محتوای کتاب از همه لحاظ نامناسب است برای دانش آموزانی نوشته شده که حداقل ده ترم در بیرون به آموزشگاه‌ها رفته‌اند (مشارکت کننده شماره ۳) - موضوعات خیلی ایرانی و مذهبی هستند و درباره مسائل روز و کاربردی نیستند (مشارکت کننده شماره ۳، ۷ و ۸) - تمام مشکلات مربوط به مهارت صحبت کردن و مهارت شنیداری است (مشارکت کننده شماره ۴) - کتاب‌های دوره اول بسیار کم محتوا و عاری از هرگونه چالش مبتنی بر نظریه‌ها و رویکردهای آموزشی بین‌المللی زبان می‌باشد. محتوا ساده به درد نخور بسیار اندک است (مشارکت کننده شماره ۱۸)

ناکارآمدی دانش آموزان

ناکارآمدی دانش یکی از مضامین اصلی استخراج شده از داده های کیفی می باشد که از مضامین فرعی عدم انگیزش، مشکلات اقتصادی و مشکلات ساختاری تشکیل شده است.

جدول ۴: مضامین فرعی و مفاهیم اولیه مربوط به مضمون ناکارآمدی دانش آموزان

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه	داده های کیفی (نمونه داده های مصاحبه)
-ناکارآمدی دانش آموزان	- عدم انگیزش - مشکلات اقتصادی	- عدم انگیزه و علاقه مندی دانش آموزان به مطالب کتب	- مطالب آن ها متناسب باعلاقه دانش آموزان نیستند (مشارکت کننده شماره ۱)
- مشکلات ساختاری	- مشکلات مالی	- مشکلات مالی	- بچه ها اهمیت گروه بندی را نمی دانند (مشارکت کننده شماره ۱)
		- عدم توجه به گروه بندی	- دانش آموزان اکثراً مشکلات مالی دارند و نمی توانند از کلاس های بیرون استفاده کنند (مشارکت کننده شماره ۱)
		- تعداد زیاد دانش آموزان	- تعداد زیاد دانش آموزان در کلاس (مشارکت کننده شماره ۲ و ۴)
		- هم سطح نبودن اطلاعات ورودی دانش آموزان	- هم سطح نبودن اطلاعات ورودی دانش آموزان مشکلاتی برای معلمان ایجاد می کند (مشارکت کننده شماره ۲)
		- منفعل بودن دانش آموزان	

ناکارآمدی معلمان

یکی دیگر از مضامین اصلی استخراج شده از داده های کیفی، ناکارآمدی معلمان می باشد که بر ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی تاثیرگذار است و از عواملی چون تأکید صرف بر معلم محوری، آموزش نامناسب، انگیزش ناکافی، نبود منابع، عدم مدیریت کلاسی تاثیر می پذیرد.

جدول ۵: مضامین فرعی و مفاهیم اولیه مربوط به مضمون ناکارآمدی معلمان

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه	داده های کیفی (نمونه داده های مصاحبه)
		- معلم محوری	- معلم محور است (مشارکت کننده شماره ۱)
		- عدم استفاده از روش های فعال تدریس و ارائه صرف اطلاعات توسط معلم	- اکثر معلمان خود به آموزش نیاز دارند (مشارکت کننده شماره ۱) آن هم معلمان با انگیزه و به روز می خواهد که خود پیگیر باشند (مشارکت کننده شماره ۱)
		- نیاز به آموزش	
		- آموزش ضمن خدمت	- نقش معلم صرفاً انتقال دانش و اطلاعات کتاب است با آموزش های ضمن خدمت و به روز کردن اطلاعات معلمان مشارکت دادن آن ها در تصمیم گیری ها (مشارکت کننده شماره ۱)
ناکارآمدی معلمان	- آموزش نامناسب - انگیزش ناکافی	- استفاده از زبان فارسی در تدریس - عدم تسلط	
	- نبود منابع		- اگر هم گروه بندی کنند به خاطر تعداد زیاد دانش آموزان و کمبود فضا و مشکلات دیگر عمل بازدهی خوبی نخواهد داشت (مشارکت کننده شماره ۱)
	- عدم مدیریت کلاسی	- عدم آشنایی با روش های نوین تدریس - نبود انگیزه و علاقه	
		- ناکافی بودن حقوق معلمان - کمبود امکانات مالی معلمان	- از کلاس هشتم به بعد دبیر باید بیشتر انگلیسی صحبت کند تا فارسی (مشارکت کننده شماره ۱۰)

- عدم دسترسی معلمان به منابع کافی
- عدم اجرای گروه‌بندی
- تکیه صرف بر آزمون کتبی
- روش‌های فعال تدریس اتفاق بیفتد که این چنین نیست کلاس‌ها به شیوه سنتی و ارائه صرف اطلاعات توسط معلم انجام می‌شود (مشارکت‌کننده شماره ۳ و ۴)
- تا حدودی منابع لازم در دسترس است اما نه به اندازه کافی (مشارکت‌کننده شماره ۴)
- با توجه به این که از مهارت زبانی به معنای واقعی برای برقرار کردن ارتباط زیاد بهره‌مند نیستند اکثراً نمی‌توانند نقش خودشان را به‌درستی ایفا کنند (مشارکت‌کننده شماره ۶ و ۱۲)
- ارزشیابی باید به صورت کیفی در طول یادگیری باشد و فقط آزمون کتبی کافی نیست (مشارکت‌کننده شماره ۱۰)

ناکارآمدی اولیا

ناکارآمدی اولیا یکی از مضامین اصلی استخراج شده از داده های کیفی موجود در این زمینه است که از مضامین فرعی چون ناآگاهی والدین، مشکلات اقتصادی والدین تاثیر می‌پذیرد.

جدول ۶: مضامین فرعی و مفاهیم اولیه مربوط به مضمون ناکارآمدی اولیا

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه	داده های کیفی (نمونه داده های مصاحبه)
ناکارآمدی اولیا	- ناآگاهی والدین - مشکلات اقتصادی	- عدم آگاهی از اهمیت زبان - عدم آگاهی نسبت به اهمیت گروه‌بندی - پایین بودن سطح فرهنگ - عدم حمایت و پشتیبانی خانواده‌ها - مشکلات مالی	- اولیای زبان‌آموزان به اهمیت زبان و یادگیری آن آگاه باشند متأسفانه این‌طور نیست (مشارکت‌کننده شماره ۱) - در مدارس شرایط مناسبی وجود ندارد از جمله سمعی بصری (مشارکت‌کننده شماره ۱) - اولیا هم به گروه‌بندی اهمیت نمی‌دهند (مشارکت‌کننده شماره ۱) - ولی متأسفانه به دلایل اقتصادی نمی‌توانند بچه‌های خود را به آموزشگاه‌ها بفرستند (مشارکت‌کننده شماره ۳) - پایین بودن سطح فرهنگ برخی خانواده‌ها (مشارکت‌کننده شماره ۳) - خانواده‌ها باید همکاری کنند و در خانه با بچه‌ها کار کنند هر روز باید نیم ساعت الی یک ساعت زبان بخوانند و با آن درگیر شوند (مشارکت‌کننده شماره ۳)

ناکارآمدی مسئولین و رسانه

ناکارآمدی مسئولین و رسانه یکی از مضامین اصلی استخراج شده از داده های کیفی موجود در این زمینه است که از مضامین فرعی چون مسئولین بی توجه، فلسفه نامطلوب مسئولین و بی توجهی رسانه تاثیر می‌پذیرد.

جدول ۷: مضامین فرعی و مفاهیم اولیه مربوط به مضمون ناکارآمدی مسئولین و رسانه

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه	داده‌های کیفی (نمونه داده‌های مصاحبه)
ناکارآمدی مسئولین و رسانه‌ها	- مسئولین بی‌توجه - فلسفه نامطلوب مسئولین - بی‌توجهی رسانه	- طرز نگرش مسئولین به زبان انگلیسی - عدم ارائه تجهیزات آموزشی مناسب - عدم توجه مسئولین به علایق و نیازهای یادگیرندگان - حذف درس زبان - عدم استفاده از بسترهای رسانه‌ها	- تا زمانی که این زبان از سوی مسئولین به‌عنوان زبان بیگانه نگاه می‌شود مشکلات حل نخواهد شد (مشارکت‌کننده شماره ۱) - هر از گاهی صحبت حذف درس زبان از مدارس به گوش می‌رسد (مشارکت‌کننده شماره ۲ و ۸) - در رسانه ملی برنامه‌ها و کارتون‌های جذاب با این زبان پخش شود مطمئن‌انگیزه و علاقه‌یادگیری در کودکان و دانش‌آموزان بیشتر و بازده بهتری حاصل خواهد شد (مشارکت‌کننده شماره ۵)

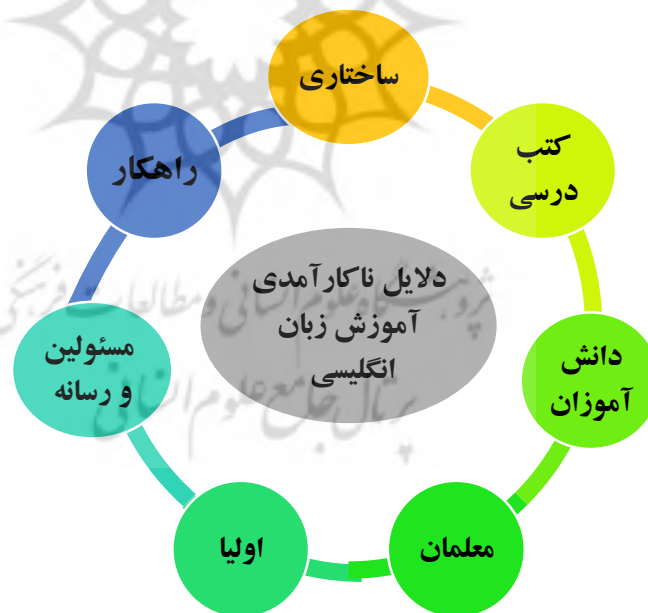
راهکار

یکی دیگر از مضامین اصلی در این زمینه، ارائه راهکار از سوی مصاحبه‌شوندگان است که مضامین فرعی محتوا، معلمان، زمان، امکانات، روش تدریس، سیاست و آگاهی والدین از جمله آنهاست.

جدول ۸: مضامین فرعی و مفاهیم اولیه مربوط به مضمون راهکار

مضامین اصلی	مضامین فرعی	مفاهیم اولیه	داده‌های کیفی (نمونه داده‌های مصاحبه)
- راهکار	- محتوا - معلمان - زمان - امکانات - روش تدریس - سیاست - آگاهی والدین	- اهمیت دادن به محتوای کتب - جالب و به‌روز ساختن کتاب - تغییر در دیدگاه‌ها و نحوه تدوین کتب درس زبان - ایجاد انگیزه در معلمان - افزایش دوره‌های ضمن خدمت - مشارکت دادن معلمان و متخصصین در تدوین کتب - استفاده معلمان بامهارت و به‌روز و تخصصی - رفع مشکلات معلمان - افزایش زمان تدریس در هفته - گسترش آزمایشگاه‌های زبان - استفاده از ظرفیت‌های رسانه ملی - استفاده از فیلم‌های زبان اصلی - استفاده از مکالمه - استفاده از روش مباحثه و روش‌های فعال - شروع آموزش در سنین پایین‌تر - استفاده از بازی و شعر در تدریس	- برای بهتر شدن وضعیت آموزش زبان باید وضعیت کتاب‌های آموزشی اهمیت خاصی داده شود (مشارکت‌کننده شماره ۱) - مطالب جالب و به‌روز در کتاب گنجانده شود (مشارکت‌کننده شماره ۱) - ایجاد انگیزه در معلمان با گذاشتن پاداش مالی (مشارکت‌کننده شماره ۱) - مشارکت دادن معلمان و متخصصین در جریان تدوین کتب و برنامه‌ریزی (مشارکت‌کننده شماره ۱) - افزایش زمان تدریس در هفته (مشارکت‌کننده شماره ۱) - برگزاری کلاس‌های فیلم به زبان اصلی یا استفاده از روش معکوس توسط معلمان که به بچه‌ها تکلیف بدهند (مشارکت‌کننده شماره ۲) - در کلاس‌ها سعی به استفاده از زبان انگلیسی و مکالمه با آن باشد (مشارکت‌کننده شماره ۳) - استفاده معلمان بامهارت و باسواد و به‌روز (مشارکت‌کننده شماره ۴) - دادن امکانات و آزمایشگاه‌های زبان و محیط‌های آموزشی (مشارکت‌کننده شماره ۴) - استفاده از روش مباحثه و روش‌های فعال در کلاس‌های درس و - طرح موضوعات جذاب به زبان انگلیسی و تشویق آنان به صحبت کردن به این زبان که البته این شرایط باوجود معلمان بامهارت بالا امکان‌پذیر خواهد شد (مشارکت‌کننده شماره ۴)

- نگاه به آموزش زبان به عنوان زبان بین‌المللی
- عدم نگاه سیاسی به مقوله آموزش زبان
- آگاه کردن اولیا نسبت به اهمیت زبان انگلیسی
- از سنین پایین تر در معرض یادگیری قرار بگیرند تا همراه بازی و شعرهای متفاوت زبان انگلیسی را یاد بگیرند (مشارکت‌کننده شماره ۵ و ۶)
- تغییر سیاست‌های آموزش و پرورش در مورد آموزش زبان و نگاه به آن به عنوان زبان بین‌المللی (مشارکت‌کننده شماره ۷)
- تأکید به اهمیت زبان انگلیسی و تبلیغ آن در رسانه ملی (مشارکت‌کننده شماره ۷ و ۱۵)
- معلمان با تغییرات لازم و گذراندن دوره‌های ضمن خدمت به روز باشند (مشارکت‌کننده شماره ۸)
- پرداختن به زبان انگلیسی در رسانه ملی پخش کارتون‌ها به زبان انگلیسی در تلویزیون (مشارکت‌کننده شماره ۹)
- زبان انگلیسی را سیاسی نکنند (مشارکت‌کننده شماره ۱۱)
- ایجاد دوره‌های آموزش ضمن خدمت رایگان و باکیفیت بالا (مشارکت‌کننده شماره ۱۴)
- ناآگاهی اکثر اولیا درباره اهمیت و ضرورت آموزش زبان (مشارکت‌کننده شماره ۱۶)
- اولین گام تغییر در دیدگاه‌ها و نحوه تدوین کتب درس زبان می‌باشد (مشارکت‌کننده شماره ۱۸)



شکل (۴-۱) مضمون‌های اصلی ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی در مقطع متوسطه

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف توصیف تجارب زیسته معلمان زبان انگلیسی از دلایل ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی در مقطع متوسطه شهر تبریز انجام یافت. نتایج به دست آمده نشان داد که ۷۵ مفاهیم اولیه در ۲۷ مضمون فرعی و ۷ مضمون اصلی از جمله علل ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی در مقطع متوسطه شهر تبریز از دیدگاه معلمان زبان انگلیسی می‌باشد. مضمون‌های اصلی ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی از دیدگاه معلمان زبان انگلیسی شامل ناکارآمدی ساختاری نظام آموزشی زبان انگلیسی، ناکارآمدی کتب درسی زبان انگلیسی، ناکارآمدی دانش آموزان، ناکارآمدی معلمان، ناکارآمدی اولیا، ناکارآمدی مسئولین و رسانه و راهکار است. مضمون‌های فرعی نیز شامل: عدم تناسب زمان، مشکلات فرهنگی، مشکلات بنیادی، عدم تناسب اهداف، نبود محتوای ساختارمند و مناسب، عدم انگیزش، مشکلات اقتصادی، مشکلات ساختاری، تأکید صرف بر معلم، آموزش نامناسب، انگیزش ناکافی، نبود منابع، عدم مدیریت کلاسی، کمبود امکانات، ناهمگنی کلاس‌ها، ناآگاهی والدین، مشکلات اقتصادی، مسئولین بی‌توجه، فلسفه نامطلوب مسئولین، بی‌توجهی رسانه، محتوا، معلمان، زمان، امکانات، روش تدریس، سیاست و آگاهی والدین می‌باشد که این مضمون‌ها برگرفته از ۷۵ مفهوم اولیه احصاء شده است.

نتایج پژوهش حاضر با نتایج پژوهش احمدی و همکاران (۱۳۹۹) در محور انگیزش ناکافی فراگیران؛ احمدی صفا و همکاران (۱۳۹۷) در خصوص نبود محتوای مناسب و مطلوب و ظاهر کتاب؛ خدابخشی (۱۳۹۲) در خصوص عدم توجه به کار گروهی در بین فراگیران، عدم صحبت کردن به زبان انگلیسی توسط معلمان و دانش آموزان، عدم ارزشیابی مناسب از سوی معلم، وضعیت اقتصادی و خانوادگی فراگیران؛ کلانتری و غلامی (۱۳۹۲) در خصوص عدم استفاده از نظریه‌ها و استانداردهای نوین آموزش زبان انگلیسی؛ بهروزی و همکاران (۱۳۹۲) در خصوص عدم به‌کارگیری روش‌های نوین تدریس زبان انگلیسی، کمبود امکانات برای آموزش زبان انگلیسی، نامناسب بودن محتوا؛ آیینی‌داه^۱ (۲۰۱۷) در خصوص کمبود زمان آموزش زبان انگلیسی، طرز نگرش فراگیران به آموزش زبان انگلیسی، حجم زیاد فراگیران در یک کلاس، کمبود منابع آموزشی؛ آنجانویلو^۲ (۲۰۱۵) در خصوص کمبود امکانات آموزش زبان انگلیسی در مدارس، کمبود منابع آموزشی و سابقه تدریس معلمان؛ هیو^۳ (۲۰۱۲) در خصوص افزایش انگیزش دانش‌آموزان به‌عنوان یک راهکار؛ احمد و خان^۴ (۲۰۱۱) در خصوص فلسفه سیاسی حاکم؛ ارتیز^۵ (۲۰۰۷) در خصوص درگیر کردن دانش‌آموزان، فعال ساختن معلمان و والدین در تصمیم‌گیری‌ها؛ فلانتری^۶ (۲۰۰۷) در خصوص تأکید بیش از حد بر گرامر، عدم استفاده از تعاملات واقعی، عدم تسلط معلم بر زبان انگلیسی، عدم توجه به مقوله گروه‌بندی همسویی دارد.

در تبیین نتایج به دست آمده چنین می‌توان گفت که ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی در کل می‌تواند باعث فلج شدن نظام‌های آموزشی و همچنین رکود فرایندهای موجود در آن گردد (بوچر و ماردسن^۷، ۲۰۰۴). در اکثر نظام‌های آموزشی دنیا ناکارآمدی‌ها باعث شده که کارکرد مناسبی از سوی آن ارائه نگردد و همچنین به ضعف‌های

1. Anyiendah
2. Anjaneyulu
3. Heiw
4. Ahmad & Khan
5. Ortiz
6. Flattery
7. Butcher & Mardsen

جبران ناپذیری منجر گردد که تا سال‌های متمادی نیز نتوان این معضل را از بین برد و به دنبال آن هزینه‌های گزافی را بر دوش نظام‌های آموزشی وارد آورد (لاری^۱، ۲۰۰۵). ناکارآمدی ساختاری نظام آموزشی زبان انگلیسی (نبود ساختار و سیاست مناسب) در زمینه آموزش زبان انگلیسی نقش به‌سزایی در ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی دارد؛ چنانچه احمدی‌پور (۱۳۸۷) با بررسی اسناد موجود بر این باور است که باوجود اهمیت این موضوع، برنامه و سیاست مشخص و مدونی در خصوص چگونگی به‌کارگیری این زبان که در عین بهره‌گیری از مزایای آن در پی کاهش و یا رفع تأثیرات فرهنگی و هویتی آن باشد، وجود ندارد. همچنین پیش‌قدم و ذیبحی (۲۰۱۰)، پیش‌قدم و ناجی (۲۰۱۰) و کیانی و دیگران (۲۰۱۱) جملگی بر فقدان و یا کاستی‌های جدی سیاست و برنامه‌ریزی مناسب در خصوص نحوه مواجهه با زبان انگلیسی در ایران و ضرورت تدوین راهبردهایی متناسب با فضای فکری، سیاسی و فرهنگی و نیز نیازهای جامعه تأکید دارند. ضمناً عدم توجه به زبان انگلیسی در قالب سیاست‌های کلان آموزشی زبان انگلیسی از آنجا ناشی می‌شود که در کشور ما به‌عنوان زبان دوم تدریس می‌شود در صورتی که اهمیت این زبان در سراسر جهان، به‌عنوان زبان بین‌المللی بسیار زیاد است و دانش‌آموزان کشورمان علی‌رغم نیاز به آموزش این زبان در بازم یادگیری زبان انگلیسی به تعویق می‌اندازند.

ناکارآمدی نظام آموزشی دربرگیرنده روش‌های قدیمی تدریس، عدم استفاده از تکنولوژی، یکنواختی کلاس‌های درس، معلم محور بودن کلاس‌ها و عواملی از این قبیل می‌باشد. روش‌های جدید تدریس، استفاده از تکنولوژی را در تدریس، محور قرار داد که این امر موجب علاقه‌مندی دانش‌آموزان به زبان انگلیسی را فراهم می‌سازد. از سوی دیگر استفاده از روش‌ها و ابزارهای مبتنی بر تکنولوژی، موجب تسهیل فرایند آموزش و یادگیری می‌شود و موجب ایجاد تنوع در روش‌های یادگیری شده و باعث جذابیت درس زبان انگلیسی می‌شود.

در راستای ناکارآمدی ساختار مدراس می‌توان گفت تجربه واقعی استفاده از زبان انگلیسی و همچنین استفاده از آزمایشگاه‌های زبان در کلاس زبان انگلیسی آموزشی، برای بسیاری از دانش‌آموزان جذاب بوده و باعث می‌شود که آن‌ها به درس زبان انگلیسی علاقه‌مند شوند، در صورتی که این تجربه در سطح مدارس خیلی کمتر اتفاق می‌افتد. در تبیین این یافته به‌عنوان یکی از علل ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی می‌توان چنین گفت که از آنجایی که ارتقای زبان انگلیسی در قالب یک ابزار آموزشی از جمله اهداف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشورهای قدرتمند و پیشرو است و به‌عنوان نوعی سنجش و ارزش‌گذاری دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها مبتنی بر معیارها و اصول فرهنگی و زبانی فرهنگ و زبان انگلیسی است که در گستره‌ای وسیع‌تر، تجلی جهان‌بینی‌های جامعه غربی است که خود را برتر از دیگر فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌ها برمی‌شمارد و خود را سنج‌های برای ارزش‌گذاری دیگر فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌ها تلقی می‌نماید (مک‌کابه^۲، ۱۹۸۵).

از دیگر علل مربوط به ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی، ناکارآمدی کتب درسی است؛ بدین‌صورت که تألیف کتب درسی زبان انگلیسی، مطابق با تغییرات نسل جدید نبوده است و طراحی این کتب، ناکارآمد بوده و جذابیتی برای دانش‌آموزان ندارد. از طرف دیگر، ساعت تعیین‌شده برای درس زبان انگلیسی در طول برنامه هفتگی، بسیار محدود تدارک دیده‌شده است و اجازه فعالیت‌های جانبی و تقویتی را به معلم نمی‌دهد. همچنین استفاده از روش آموزش مناسب برای آموزش زبان انگلیسی به‌ویژه عدم استفاده ترکیبی از روش تدریس سمعی و بصری، عدم توجه

1. Leary

2. MacCabe

به مهارت‌های مکالمه و شنیدن، توجه بیش از حد بر گرامر و عدم تکلم به زبان انگلیسی حین تدریس این زبان از جمله مشکلات پیش‌روی در ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی است (سلس موریسا و گودوین^۱، ۱۹۹۱). از طرف دیگر به علت معلم‌محور بودن فرآیند تدریس زبان انگلیسی در اغلب مدارس کشور، توجه بیش از حد به گرامر، روخوانی لغات و متن درس و حل مضمون‌نرین‌ها باعث مشارکت کم دانش‌آموزان در کلاس درس شده است. از نظر فرهادی و هدایتی^۲ (۲۰۰۹) علیرغم تلاش‌های زیاد، تغییرات قابل توجهی در آموزش زبان انگلیسی در کشورمان انجام نشده است و هنوز روش‌های تدریس قدیمی، ارزشیابی و مواد آموزشی سنتی در مدارس حاکم می‌باشند و لذا به‌طور یقین موفقیت دبیران زبان انگلیسی که با استفاده از روش‌های ارتقای یاددهی و یادگیری استفاده می‌کنند بسیار چشمگیر است. همچنین توجه به مهارت شنیدن در قالب تدریس معلمان نیز در کاهش میزان ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی مهم است؛ چراکه اساس و پایه تمام تعامل‌ها، «توانایی فهمیدن آنچه دیگران می‌گویند» است و دانش‌آموزان بیشترین مقدار یادگیری را از طریق گوش دادن کسب می‌کنند (ریورز^۳، ۲۰۱۸). از سوی دیگر، توجه به استفاده از موقعیت‌های واقعی برای آموزش زبان انگلیسی در بین فراگیران نقش به‌سزایی در آموزش مطلوب و کاهش ناکارآمدی آموزش دارد (استاینبرگ^۴، ۱۹۹۹).

عدم درک اهمیت زبان انگلیسی از سوی فراگیران نیز عامل دیگر در ناکارآمدی آموزش زبان از سوی دانش‌آموزان است؛ چراکه دانش‌آموزان در یادگیری چیزی اشتیاق نشان می‌دهند که برایشان مفید و کاربردی باشد. دانش‌آموزان به یادگیری زبان انگلیسی علاقه‌ای نشان نمی‌دهند، چون هنوز از اهمیت و کاربرد این زبان، در زندگی آینده خود آگاهی ندارند. بی‌علاقگی دانش‌آموزان به زبان انگلیسی علل مختلفی دارد که بخش اصلی آن مربوط به مدارس و نظام ناکارآمد آموزش رسمی است. یکنواختی کلاس‌های درس، معلم‌محور بودن کلاس‌ها، عدم استفاده از تکنولوژی در تدریس زبان انگلیسی، نادیده گرفتن اهمیت شنیدن و تماشای فایل‌های آموزشی، از جمله مهم‌ترین دلایل بی‌علاقگی دانش‌آموزان به زبان انگلیسی هستند. مشارکت معلمان زبان انگلیسی، مدیریت مدارس، والدین و خود دانش‌آموزان می‌تواند در نهایت منجر به رفع مسائل موجود شده و یادگیری بهینه را حاصل کند.

ناکارآمدی والدین می‌توانند از علل عدم انگیزه کافی دانش‌آموزان در آموزش زبان انگلیسی باشند و هم می‌توانند نقش تسهیل‌گر ایفا نمایند. گاهی والدین به‌صورت ناخواسته موجب بی‌علاقگی دانش‌آموزان به زبان انگلیسی می‌شوند. به‌طور مثال ممکن است والدین خاطره‌ای از دوران مدرسه خود تعریف کرده و از عدم علاقه و پیشرفت خود در درس زبان انگلیسی، برای فرزندشان صحبت کنند؛ در واقع ایشان در حال تزریق انرژی منفی به ذهن فرزند خود است.

ناکارآمدی مسئولین و رسانه نیز از جمله علل ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی است. چراکه جوامع امروزی بدون لحاظ کردن حضور و تأثیر رسانه‌ها قابل‌درک نیست و موضوع نقش و تأثیر این وسایل در نهادها و بخش‌های گوناگون جامعه مورد بحث‌های فراوان قرار گرفته و مقوله نفوذ آن‌ها بر آموزش و پرورش از یک‌طرف و درک و تفسیر آن‌ها در آموزش‌های عمومی از طرف دیگر از اهمیت زیادی برخوردار شده است. رسانه‌ها در عصر حاضر که عصر تکنولوژی است، به ابزار آموزش و پرورش تبدیل شده‌اند. نقش و جایگاه رسانه‌ها در عصر حاضر در حدی است که

1 . Celce-murcia & Goodwin
2. Farhady & Hedayati
3 . Rivers
4 . Steinberg

نمی‌توان زندگی را بدون حضور آنها قابل‌تصور دانست و رسانه در کنار نهادهای دیگری که طرز تفکر افراد جامعه را می‌سازند، نقش عمده‌ای را ایفاء می‌کند. زمانی که سخن از رسانه‌ها به میان می‌آید کارکردهای اطلاعاتی، تفریحی و سرگرمی آن زودتر از دیگر کارکردها به ذهن می‌رسد، حال آنکه کارکرد آموزشی رسانه از مهم‌ترین کاربردهای آن است. برد آموزشی رسانه‌ها بسیار فراتر از خانواده، همسالان و حتی آموزش و پرورش است و این مهم به علت گستره مخاطبانی است که از تمامی سنین، جنسیت، طبقه و اقشار مختلف در برمی‌گیرد (تاجیک اسماعیلی، ۱۳۹۳).

مهم‌ترین محدودیتی که پژوهش حاضر با آن مواجه بوده و از عهده کنترل آن بر نیامد همراه بودن نظرات و دیدگاه‌های معلمان با بدبینی نسبت به نظام آموزشی و مسئولین که می‌تواند در ایجاد سوگیری در نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش نقش داشته باشد. بر اساس یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود از آنجا که محتوای کتب درسی از عوامل مهم ناکارآمدی آموزش زبان انگلیسی است؛ بنابراین محتوای کتب زبان انگلیسی از لحاظ میزان ساعات هفتگی، به‌روز بودن، تصاویر، سطح علمی، میزان توجه به مشارکت دانش‌آموزان، سیر و توالی عمودی و افقی، تنوع بودن تکالیف، طراحی از ساده به مشکل و توجه به مهارت‌های چهارگانه زبان انگلیسی مورد بازبینی قرار گیرد. همچنین تغییراتی در دیدگاه‌ها و نحوه تدوین کتب درس زبان انگلیسی صورت گیرد و به ایجاد انگیزه در معلمان از طریق افزایش حقوق، مزایا و به‌روز ساختن آن‌ها از طریق افزایش دوره‌های ضمن خدمت و مشارکت دادن معلمان و متخصصین در تدوین کتب، استخدام معلمان با مهارت و به‌روز و تخصصی توجه شود. زمان تدریس زبان انگلیسی در برنامه درسی هفتگی افزایش و آزمایشگاه‌های زبان در سطح مدارس گسترش یابد. از ظرفیت‌های رسانه ملی در راستای ارائه آموزش‌های تکمیلی زبان انگلیسی برای دانش‌آموزان و از پخش فیلم‌های زبان اصلی در آموزش زبان انگلیسی در رسانه و مدارس استفاده شود.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس؛ داوری، حسین (۱۳۹۳) جهانی‌شدن و گسترش زبان انگلیسی؛ ضرورت‌ها و الزامات بهره‌گیری از رویکرد انتقادی در مواجهه با زبان انگلیسی در ایران، راهبرد فرهنگ، ۷(۲۵): ۲۰۳-۱۷۹.
- احمدی، خدیجه؛ رنجدوست، شهرام؛ عظیمی، محمد (۱۳۹۹) تبیین تجربه متخصصین تعلیم و تربیت و مدرسان زبان انگلیسی برای آموزش زبان انگلیسی در دوره اول متوسطه، پژوهش در برنامه‌ریزی درسی، ۱۷(۶۴): ۹۱-۱۰۲.
- احمدی صفا، محمد؛ دنیایی، شادی؛ سهرابی، شیلان؛ فراهانی، مجتبی؛ خاسمی، دایان؛ ساعدپناه، الهه (۱۳۹۷) ارزیابی کتب آموزش زبان انگلیسی پایه اول دوره متوسطه اول، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۲۶-۱.
- احمدی پور، طاهره (۱۳۸۷) لزوم اتخاذ سیاست زبانی در برابر گسترش زبان انگلیسی، فصلنامه مطالعات ملی، (۳۵): ۱۳۴-۱۱۹.
- ادیب حاج باقری، محسن؛ پرویزی، سرور؛ صلصالی، مهوش (۱۳۸۹) روش‌های تحقیق کیفی، تهران: انتشارات بشری
- پاکزادیان، سارا سادات (۱۳۹۶) انگیزه یادگیری زبان برای دانشجویان غیر زبان در ایران، رساله دکتری، دانشگاه الزهرا.
- تاجیک اسماعیلی، سمیه (۱۳۹۳) نقش رسانه‌ها در آموزش و تربیت شهروندی، اولین همایش ملی رسانه، ارتباطات و آموزش‌های شهروندی، تهران - قیامدشت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شرق (قیامدشت).
- حیدری کایدان، ژیلا؛ آذری، مهران (۱۳۸۹) رابطه هوش هیجانی و راهبردهای آموزش زبان انگلیسی، مجله یافته‌های نو در روانشناسی، (۹): ۹۵-۱۱۴.

- جعفری، سمانه؛ محمدی، زهره (۱۳۹۶) تأثیر رویکرد یادگیری مبتنی بر پروژه بر یادگیری اصطلاحات زبان انگلیسی توسط زبان‌آموزان ایرانی، پژوهش‌های زبان‌شناختی در زبان‌های خارجی، ۷(۲): ۳۲۵-۳۵۴.
- جعفریان، سکینه (۱۳۸۴) بررسی میزان اهمیت و ضرورت تعیین سن مناسب برای آغاز آموزش زبان انگلیسی، پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش، پژوهشگاه تعلیم و تربیت کاربردی تبریز.
- رحیمی، مهرک؛ نی‌لو، زهرا (۱۳۸۷) جهانی‌شدن و ضرورت اصلاح دوره‌های آموزش زبان انگلیسی در ایران؛ چالش‌ها و فرصت‌ها، فناوری و آموزش، ۳(۲): ۱۱۵-۱۲۴.
- علوی‌مقدم، بهنام؛ خیرآبادی، رضا (۱۳۹۱) بررسی انتقادی برنامه درسی ملی در حوزه آموزش زبان‌های خارجی، فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران، ۷(۲۵): ۲۷-۴۴.
- غلامی، فاطمه؛ عارفی، محبوبه؛ فتحی‌واجارگاه، کوروش؛ ابوالقاسمی، محمود (۱۳۹۶) چالش‌های آموزش زبان انگلیسی در نظام آموزشی ایران از دیدگاه دبیران زبان انگلیسی، فصلنامه علمی-پژوهشی رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، ۸(۲): ۱۹۴-۱۶۱.
- کاظمی، مصطفی (۱۳۸۸) نگرش کاربردی به مدل‌های تدوین استراتژی شرکت‌ها بر اساس پارادایم تجویزی، ماهنامه صنعت و کارآفرینی، ۴۰(۴): ۵۸-۶۳.
- کرمی، مرتضی؛ سیلانی، آمنه؛ پاک‌مهر، حمیده (۱۳۹۱) فرهنگ و برنامه درسی آموزش زبان انگلیسی، فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران، ۷(۲۶): ۱۴۸-۱۲۷.
- کلانتری، رضا؛ غلامی، جواد (۱۳۹۰) بررسی علل ناکارآمدی آموزش و پرورش در آموزش زبان انگلیسی و مقایسه مدارس عمومی و آموزشگاه‌های خصوصی، فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، ۳(۳): ۱۶-۱۲.
- کیانی، غلام‌رضا؛ نویدی‌نیا، حسن؛ مؤمنیان، محمد (۱۳۹۰) نگاهی دوباره به رویکرد برنامه درسی ملی نسبت به آموزش زبان‌های خارجی، جستارهای زبانی، ۲(۲): ۸-۱.
- Ahmad, A., & Khan, S. (2011). Significance of language policy awareness in English language teaching. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 15, 1897-1900.
- Anyiendah, M. S. (2017). Challenges faced by teachers when teaching English in public primary schools in Kenya. In *Frontiers in Education* (Vol. 2, p. 13). Frontiers.
- Butcher, B. & Mardsen, L. (2004). Measuring Soft Outcomes: A review of the literature. *The Research and Development Bulletin*, 2(3), 31-36.
- Celce-Murcia, M., & McIntosh, L. (1991). Teaching English as a second or foreign language.
- Craige, E. (2011). The contribution of descriptive corpus linguistics to English language teaching. *Linguistics and Education*, 22(3), 290-293.
- Creswell, J.W (1998) qualitative inquiry and research design: choosing among tradition, thousand oaks, CA: sage publication.
- Creswell, J.W & Clark, V. L (2007) designing and conducting mixed methods research. First edition, thousand oaks, sage publication.
- Crystal, D. (2003). The Cambridge Encyclopedia of the English Language. 2nd edn. Cambridge: Cambridge University Press.
- Flattery, B. (2007). An overview of English in South Korea: Language, Culture, and Pedagogy. Available at: <http://homes.chass>.
- Farhady, H & Hedayati, H (2009). Language assessment policy in Iran. *Annual Review of Applied Linguistics*, 29, 132-141.

- Heiw, W. (2012). English language teaching and learning issues in Malaysia. *Journal of Arts, Science & Commerce*. 3(1), 11-14.
- MacCabe, C. (1985). English Literature in a Global Context. In R. Quirk and H. Widdowson (Eds.). *English in the World: Teaching and Learning the Language and Literatures* (pp. 11-30). Cambridge: Cambridge University Press.
- Morrow, S. L. (2005). Quality and trustworthiness in qualitative research in counseling psychology. *Journal of counseling psychology*, 52(2), 250.
- Mudraya, O. (2008). Engineering English: A lexical frequency instructional model. *English for Specific Purpose*. 25(4), 235-256.
- Nunan, D. (2003). The Impact of English as a Global Language on Educational Policies and Practices in the Asia-Pacific Region. *TESOL Quarterly*. 37(4). 589-613.
- Ortiz, A. (2007). English language learning with special needs; Effective instructional strategies. *Journal of learning disabilities*. 30. 321-420.
- Oudah, F., & Altalhab, S. (2018). Saudi EFL Teaching Training Programmes: Teachers' Perceptions and Needs. *Theory and Practice in Language Studies*, 8(11), 1407-1414.
- Pishghadam, R. & Naji, E. (2012). Applied ELT as a Panacea for Linguistic Imperialism. *Iranian EFL Journal*. 1.35-50.
- Pishghadam, R, Zabihi, R. (2011). Crossing the threshold of Iranian TEFL. *Applied Research in English*: 1(1), 57-74.
- Richards, J.C, & Renandya, W.A. (2002). Methodology in language teaching: an anthology of current practice. *Cambridge University Press*.
- Rivers, D. J. (2008). English as an International Business Language (EIBL): The need for an increase in theoretical and practical research focusing on written business communications across cultural boundaries in relation to multinational corporate language selection. *Asian ESP Journal*, 4(2), 6-22.
- Rivers, W. M. (2018). *Teaching foreign language skills*. University of Chicago Press.
- Spolsky, B. (2004). Language Policy. *Cambridge: Cambridge University Press*.